

# سیاستهای جدید اقتصادی؛ آثار و تبعات...

نوشته دکتر منوچهر کیانی

استاد و رئیس سابق دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران

در اواخر مرداد ماه سال جاری رئیس کل بانک مرکزی در مصاحبه‌ای شرکت کرد که در آن گفتنی‌هایی که باید گفته و اعلام می‌شد، ناگفته و پنهان ماند و آنچه را هم که ایشان مورد اشاره قرار دادند، بیان آن وظیفه سایر مسئولین کشور بود.

مطالبی را که ایشان در زمینه کشاورزی اعلام کردند، نظیر افزایش تولید گندم یا پنبه در سال ۱۳۷۳، باید وزیر کشاورزی اعلام کند. و یا این خبر را که در سال گذشته بر میزان تولید فولاد و استخراج مواد معدنی افزوده شده است، مسئولین دیگر بارها گفته‌اند.

علاوه بر وزیر محترم کبیر هر یک مسئول وزارتخانه خود هستند و به مناسبت‌های مختلف پیشرفت کارها و ازدیاد تولیدات در وزارتخانه‌هایشان را اعلام می‌کنند، یک بررسی کلی از وضع اقتصادی، باید از وظایف رئیس سازمان برنامه و بودجه و با معاون اول رئیس جمهوری که در حکم نخست وزیر عمل می‌کند، باشد، نه از وظایف رئیس بانک مرکزی!

رئیس بانک مرکزی، وقتی مصاحبه می‌کند، باید قبل از همه، و اختصاصاً درباره وضع پولی و ارزی کشور، یا تصمیماتی که گرفته است، سخن بگوید.

وی باید قیمت‌ها و روند آن را مورد بحث قرار دهد، و موجودی ارزی کشور را اعلام کند، نه اینکه روزنامه‌ها و رسانه‌های گسروهی از «سیدل ایست اکونومیک» دایجست، نقل کنند، و این مجله باز از قول بانک تسویه حساب‌های بین‌المللی بیاورد که ذخائر ارزی ایران مثلاً فلان قدر افزایش یافته است!

رئیس بانک مرکزی باید اعلام کند که میزان پس‌انداز بخش خصوصی در سال گذشته افزایش یافته یا کاهش ۱۹٪ اگر افزایش یافته علت چه بوده و اگر پس‌اندازها کاهش نشان می‌دهد، دلیل چیست؟

وی باید اعلام کند که میزان وامها، یوزانس‌ها و تعهدات خارجی چقدر است. کشور جمهوری اسلامی در سال قبل چه مبلغ از وامهای خود را باز پس داده و چقدر وام جدید (یا یوزانس) دریافت کرده است. این روند در سال ۱۳۷۲ چگونه بوده و در سال جاری بانک مرکزی می‌باید چه مقدار از وامها را بازپرداخت کند و در عمل توانایی باز پرداخت چند میلیارد دلار از این وامها را دارد؟ اصل و بهره این وامها چقدر است؟

متأسفانه میزان وامها، یوزانس‌ها و تعهدات خارجی با چنان شیوه نامعقولی مخفی نگه‌داشته می‌شود که باور عمومی بر آن است که حتی وزرای کابینه نیز از مقدار آن بی‌اطلاع هستند و سطح وامهای خارجی باید خیلی بالاتر از حدی باشد که گاهی مقامات مختلف اعلام می‌کنند. مثلاً ۳۰ میلیارد دلار.

گروهی را عقیده بر این است که مخفی کاری در مورد میزان وامها، یوزانس‌ها و تعهدات خارجی در ایران حتی بیشتر از مخفی کاری کشورهای دارنده سلاح اتمی از اسرار تکنولوژی هسته‌ایشان است.

این پنهان کاری، در عمل بیگانگی مقامات بانک مرکزی را از مردم نشان می‌دهد. و این عمل، شایسته یک نهاد وابسته به دولتی نیست که خود را مردمی می‌داند و از انقلاب برخاسته است.



فرض کنیم که میزان وامها، یوزانس‌ها و تعهدات خارجی خیلی بیشتر از آن مقداری است که اعلان شده، و بالغ بر رقمی حدود ۶۰ میلیارد دلار است. اگر چنین باشد، که لابد هست، و الا بانک مرکزی رسماً خلاف آن را اعلام می‌کرد. آنگاه باید حساب پس داد که این پولها صرف چه کارهایی شده است و وزارتخانه‌ها توضیح دهند، این دلارها را برای چه کارهای مهمی هزینه کرده‌اند.

رئیس بانک مرکزی باید در مصاحبه خود اعلام می‌کرد میزان بدهی دولت به سیستم بانکی، یا در واقع به بانک مرکزی چقدر است و چه میزان از افزایش سالانه حجم پول در نتیجه افزایش زیاد و مداوم و مستمر بودجه دولت است. و آیا دولت بابت بدهیهای داخلی خود بهره می‌پردازد؟

رئیس بانک مرکزی باید بطور مفصل در مصاحبه خود راجع به تصمیم اخیر بانک مرکزی در مورد افزایش قیمت دلار از ۱۷۵ تومان به ۳۰۰ تومان، و اجبار صادرکنندگان به سپردن پیمان ارزی و فروش دلار خود

به این قیمت به بانک مرکزی، توضیح می‌داد. اکنون (هنگام نگارش این ستور) بیش از سه ماه از اجرای تصمیمات جدید بانک مرکزی می‌گذرد و می‌توان اولین برآوردها را درباره اثرات این تصمیمات انجام داد.

زمانی که تصمیمات اخیر، حال چه در «ستاد پشتیبانی تنظیم بازار» یا بانک مرکزی و یا در کابینه دولت گرفته شد، همه کارشناسان مهیوت ماندند! سیاست اقتصادی کشور که از آغاز برنامه پنجساله اول براساس تعدیل اقتصادی، یعنی بکارگیری و استفاده از مکانیسم‌های بازار و به حداقل رساندن دخالت دولت در تعیین قیمت‌ها به خاطر تخصیص بهینه منابع بنا شده بود، بتدریج به «رهاسازی» یا «هول کردن»، یا بهتر است گفته شود به عدم دخالت، نظارت و کنترل دولت در امور اقتصادی تبدیل شد.

سیاست تعدیل اقتصادی از یک سو مساوی نیست با رهاسازی محض و عدم دخالت دولت در امور اقتصادی، و از سوی دیگر سیاست استفاده از مکانیسم‌های بازار نمی‌تواند با نحوه دخالت‌های سازمان حمایت از مصرف‌کنندگان و تولیدکنندگان در قیمت‌گذاری کالاها سازگار باشد!

رفتار این سازمان که فی‌الصل از هر تن سیمان تولیدی چند هزار تومان و از هر پیکان ساخته شده یک میلیون تومان به نفع دولت اخذ می‌کند و سبب افزایش قیمت‌های تولیدی می‌شود و مکانیسم‌های بازار را می‌شکند، حتی در کشورهای کمونیستی سابق که دخالت دولت در امور اقتصادی مطلق بود، نظیر نداشت.

همین مسئولین اقتصادی، منجمله رئیس کل بانک مرکزی که در سال ۱۳۶۸، در آغاز روی کار آمدن دولت جدید، شعارهای: «تعدیل اقتصادی»، «آزادسازی»، «خصوصی‌سازی» و «کاهش مداخله گریهای دولت و سازمانهای دولتی» را می‌دادند و سیاست اقتصادی دولت قبلی را محکوم می‌کردند که برای دخالت دولت حدی قائل نبوده و از حکومت‌های کمونیستی تقلید می‌کرده، حالا کار خودشان به جانی کشیده شده که در اوایل امسال خشن‌ترین تصمیمات را در مورد دخالت در بازارها می‌گیرند و سعی می‌کنند قیمت‌ها را با شلاق سازمان تعزیرات حکومتی تثبیت نمایند. در حالی که این سیاست جدید اقتصادی درست ضد سیاست اقتصادی سال ۱۳۶۸ می‌باشد و در نقطه مقابل آن قرار دارد.

## شوگ و هیستری در بازار ارز

البته اینکه ملاحظات سیاسی- نظیر تحریم امریکا از یک طرف، و افزایش بی‌رویه قیمت دلار در خردادماه و رسیدن آن به مرز هفتصد تومان از سوی دیگر- در اتخاذ سیاست جدید از سوی بانک مرکزی مؤثر بوده و نقش اول را داشته است، محل شک و تردید نیست. اما سؤالی که در آن زمان مطرح بود و حالا نیز اهمیت خود را از دست نداده، این است که چرا بانک مرکزی و سایر سازمانهای مسئول بدون بررسی و بنا سرعت غیرقابل قبولی مبادرت به اتخاذ و اجرای تصمیمات جدید کردند؟

هنگامی که بانک مرکزی از فروش روزانه ارز به بازار تهران- یعنی به دلالت- در خرداد ماه خودداری کرده، معلوم بود که قیمت ارز افزایش خواهد یافت و

همراه ازدیاد قیمت

دلار، قیمت کالاهای

وارداتی نظیر اتومبیل،

یخچال و فریزر

خارجی فوراً، و با

تاخیر زمانی کوتاهی،

قیمت سایر کالاها

افزایش می‌یابد...

معلوم بود بازار ارزی

که در طول سالها، مرتباً

و روزانه با میلیونها دلار

تغذیه شده است، حال

با قطع شدن ارز

رسانی، دچار شوک

و «هیستری» خواهد

شد.

بانک مرکزی که

متأسفانه این شوک و

هیستری را پیش‌بینی

نکرده بود، با ملاحظه اینکه قیمت دلار پله‌وار افزایش

نمی‌یابد، بلکه «می‌پرد»، خود دچار شوک شد و از

اینرو، تصمیم به افزایش رسمی قیمت دلار و تثبیت آن

به مبلغ ۳۰۰ تومان گرفت. البته بدون هیچ دلیلی!

بانک مرکزی می‌توانست قیمت دلار را ۲۵۰ تومان

یا ۲۰۰ تومان یا ۳۵۰ تومان و یا بیشتر تعیین کند. اما تعیین

این نرخ برابری به مبلغ ۳۰۰ تومان بزرگترین ضربه را به

صادرات غیرنفتی، بخصوص کشاورزی وارد آورد.

هیچ معلوم نیست که چرا بانک مرکزی قیمت دلار

را برای ارز حاصل از صادرات در ۳۰۰ تومان تثبیت

کرد، در حالی که چند هفته قبل از این تصمیم، خود بانک

مرکزی قیمت ارز حاصل از صادرات را حدود

چهارصد و بیست تومان معین کرده بود.

بانک مرکزی و سایر مقامات مسئول می‌دانند که

کالاهای مادر بازارهای خارج با رقابت شدیدی مواجه

هستند، کالای سنتی و کشاورزی، و نیز صنایع دستی

تقریباً بوسیله تمام کشورهای در حال توسعه عرضه

می‌شود. وقتی قیمت هر کیلو پسته در هامبورگ ۳ دلار،

یعنی ۹۰۰ تومان است و قیمت پسته‌ای که شرکت تعاونی در سال قبل خریداری کرده بیش از ۱۵۰۰ تومان بوده، حالا چگونه می‌توان پسته صادر کرد؟ مگر اینکه کمکهای دیگری نظیر مجوز برای واردات در ازای صادرات هم داده شود!

سالمبور، یکی دیگر از صادرات کشور می‌باشد که دچار توقف شده است. قیمت پوست گوسفند که در اوایل امسال حدود چهار هزار تومان بود، اکنون حتی به قیمت هزار و سیصد تومان هم خریدار ندارد، و جالب است بدانیم که یکی از دلایل افزایش قیمت گوشت در این اواخر همین کاهش قیمت پوست است!

تولید و صادرات فرش، بزرگترین کالای صادراتی غیرنفتی که با رقابت شدیدی در خارج مواجه است، با تصمیمات جدید، نیز دچار رکود شده است. متأسفانه

حاصل از صادرات) هم بر چه اساسی اتخاذ شده است؟ بعضی از کارشناسان مدعی هستند که کاهش زمان بازگرداندن ارز حاصل از صادرات تقلیدی از کشورهای هند و پاکستان بوده است، زیرا در آن کشورها نیز زمان بازپرداخت ارز حاصل از صادرات همین مدت است.

اگر واقعاً مسئولین بانک مرکزی در کاهش مدت زمان بازگشت ارز حاصل از صادرات فرش، کشور هند یا پاکستان را ملاک و «مدل» قرار داده‌اند، باید بدانند که این موضوع اساسی را در نظر نگرفته‌اند که مکانیسم صادرات فرش آن کشورها با ایران متفاوت است. بازرگانان اروپائی، و یا حتی ایرانی، فرشهای هندی و پاکستانی و چینی را نقداً در همان کشورها می‌خرند و سپس برای فروش به بازارهای اروپا روانه می‌کنند. در حالیکه فرشهای ایرانی اول به بنادر آزاد، به خصوص

بندر هامبورگ می‌رود

و بعضاً از گمرک

تبرخسب شده و در

شبهه وسیع مغازه‌های

فرش ایرانی که در تمام

شهرهای اروپائی دایر

است، توزیع می‌شود.

مدت زمان فروش یک

فرش ایرانی از هنگام

خروج از گمرک شیراز

یا مهرآباد تا مرحله

فروش در یکی از

شهرهای کوچک

کشوری نظیر بلژیک

حدأقل بیش از یک

سال و حتی تا دو سال

بطول می‌انجامد.

علاوه بر اختلاف

در خرید نقدی

فرشهای پاکستانی، هندی و چینی توسط بازرگانان

خارجی، مسأله مهم دیگر، شیوه تأمین مالی خرید فرش

از کشورهای هند و پاکستان است. اعتبار خرید اینگونه

فرشها را بازرگانان و سوپرمارکت‌های اروپائی یا از منابع

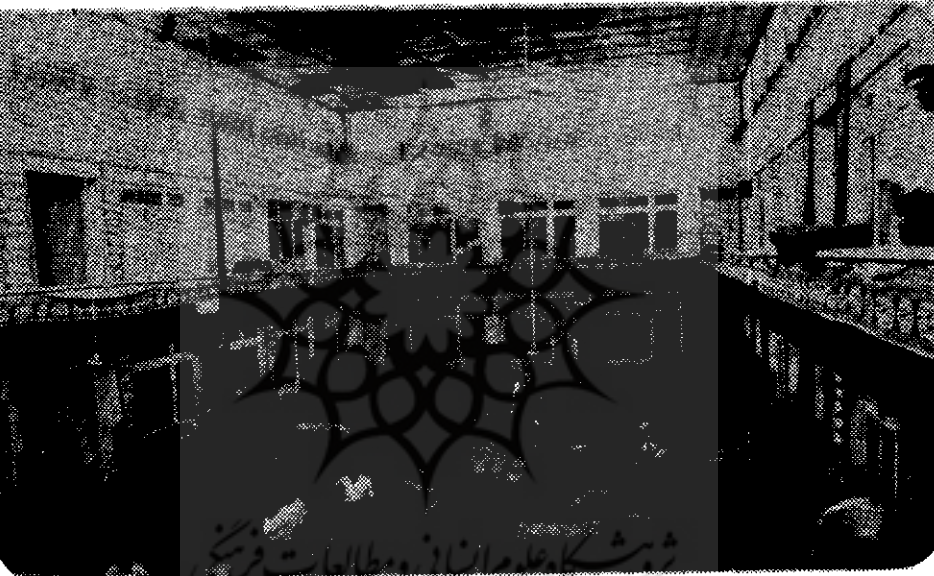
مالی خود یا از وام بانکها تأمین می‌کنند، در صورتی که

خرید اکثر فرشهای ایرانی برای صادرات به شیوه نقد و

نسیه انجام می‌شود. البته دیده شده که در مواردی تجار

فرشهای ایرانی را نیز نقداً خریداری و بعد صادر

می‌کنند، ولی این گونه معاملات استثناء است و نه قاعده.



رکود کم سابقه‌ای در بازار صادرات فرش ایجاد شده است

گمرکات ارقامی درباره میزان صادرات فرش پس از تعیین قیمت دلار و اجبار صادرکنندگان به سپردن پیمان ارزی منتشر نکرده است، تا بتوان حدود اثرات تصمیمات جدید را با مقایسه با ارقام سالهای گذشته ارزیابی کرد.

معلوم نیست چرا بانک مرکزی قیمت چهارصد و چند تومان برای خرید هر دلار حاصل از صادرات را که خود اعلام کرده بود، حفظ نکرد و با کاهش دادن آن باعث شد که از یک سو یکبار دیگر ثابت شود که تصمیمات بانک مرکزی مداوم و مستمر نیست و مرتباً در حال تغییر می‌باشد، و از سوی دیگر موجبات رکود، و در مواردی حتی توقف صادرات فراهم گردد.

باید دانست که بر رکود صادرات، کوتاه کردن زمان بازگرداندن ارز حاصل از صادرات (برای فرش شش ماه و برای سایر کالاهای صادراتی سه ماه) نیز مزید شده که کمک شایانی به افت صادرات کشور کرده است!

همانند سایر تصمیمات، معلوم نیست این یکی تصمیم بانک مرکزی (یعنی کاهش زمان بازگرداندن ارز

## بحران در حال پیشروی

تصمیم بانک مرکزی در زمینه تعیین قیمت هر دلار به ۳۰۰ تومان برای ارز حاصل از صادرات، و مجبور کردن صادرکنندگان به سپردن پیمان ارزی، سبب رکود و در بعضی موارد توقف صادرات شده است. این وضع، در همراهی با سیاست انقباض شدید پولی بانک مرکزی، یک رکود اقتصادی غیرقابل انکار را که به سوی بحران حرکت می‌کند، بوجود آورده است.

متأسفانه در ایران شاخص‌های دقیق ارزیابی وضعیت اقتصادی و نوسانات آن، یا وجود ندارد، و یا اگر در اختیار مسئولین قرار دارد، منتشر نمی‌شود. وقتی هم که رقم و عددی انتشار می‌یابد، آنگاه اغراق آمیز و غیرقابل قبول است که نمی‌توان آن را برای بررسی و تجزیه و

یافته، بر میزان بیکاری، یا بهتر است گفته شود عدم اشتغال افراد جدید چقدر افزوده شده و مقدار سرمایه‌گذاری در سه ماهه گذشته نسبت به مدت مشابه سال قبل چند درصد تنزل نشان می‌دهد. وضع انتظارات، تولیدکنندگان، تجار و کسبه

نیست انواع فولاد تولید شده را به چه قیمت و با چه شرایطی به فروش می‌رساند.

تا هنوز دیر نشده بانک مرکزی و با سایر سازمانهای مسئول کشور باید جهت توسعه صادرات و افزایش فعالیتهای اقتصادی، از یک طرف بر مدت زمان بازگشت ارز حاصل از صادرات بیفزایند و از طرف دیگر، با توجه به وضعیت رقابتی بازارهای صادراتی در خارج نسبت به صادرات هر کالا قیمت دلاری خاصی را تعیین کنند و یا قیمت دلار را برای ارز حاصل از صادرات بطور کلی افزایش دهند.

وقتی که آمریکا کشور ما را تحریم اقتصادی کرده و در حال حاضر خود این کشور از ما نفت نمی‌خرد، و باید چند کشور دیگر هم در آینده نخرند، تمام هم و غم ما باید در جهت توسعه صادرات غیرنفتی باشد، باید بازارهای جدیدی برای کالاهایی که تاکنون صادر می‌کرده‌ایم بدست آوریم و کالاهای دیگری را نیز روانه بازارهای جهانی کنیم، نه اینکه درست در جهت عکس عمل کرده و با کاهش قیمت دلار، اجبار صادرکنندگان به سردن پیمان و کوتاه کردن مدت بازگشت ارز حاصل از صادرات، فعالیتهای صادراتی را به رکود بکشانیم و ارزی را هم که از این راه بدست می‌آوریم به کمتر از نصف کاهش دهیم.

## آیا عوارض رکود صادرات و سیاست انقباض شدید پولی مورد ارزیابی قرار گرفته است؟

تحلیل علمی ملاک و مبنای قرار داد. مثلاً در کشوری که نرخ رشد جمعیت آن بالای سه درصد است و اکثریت مردمش جوان هستند، و هر سال حدود یک میلیون نفر وارد بازار کار می‌شوند، به علت خاصی وزارت کار اعلام می‌کند که تعداد بیکاران از ۱۵/۶ درصد به ۱۱/۴ درصد در طول سال گذشته کاهش یافته است!

کشورهایی که چنین ارقام دقیقی را در مورد تعداد بیکاران منتشر می‌کنند، دفاتر اداری دارند که در آنها دقیقاً نوسانات بازار کار، و تعداد شاغلین و بیکاران ثبت می‌شود، و اعداد و ارقامشان به روزه است. شاخص‌های دقیق می‌توانست نشان دهد که پس از تصمیم اخیر بانک مرکزی، صادرات چند درصد کاهش

چگونه بوده و چقدر در تصمیم‌گیریهایشان در مورد فعالیتهای اقتصادی تأثیر گذاشته است.

بانک مرکزی اعلام کرده است که تا آخر سال جاری در قیمت دلار و زمان باز پرداخت ارز حاصل از صادرات تغییری نخواهد داد. همین امر باعث می‌شود که همه در حال «انتظار» به سر ببرند! همه چیز بخوابد و سکون حاکم شود.

میزان صادرات غیرنفتی که در سال گذشته حدود پنج میلیارد دلار بود، به احتمال زیاد در سال جاری به رقمی حداکثر ۲ میلیارد دلار تنزل خواهد کرد. بعضی از کارشناسان بدبین حتی رقم کمتری را پیش‌بینی می‌کنند (البته بدون صادرات وزارت معادن و فلزات که معلوم

## ژاپن الگوی چین و هند نیست

برخلاف تصویری که تا همین چند ماه قبل رایج بود ژاپن الگوی توسعه چین و هند نیست، بلکه چند کشور موفق آسیای جنوب شرقی؛ یعنی اندونزی، سنگاپور، تایلند و مالزی الگوی ایده‌آل اقتصاددانان چینی و هندی هستند.

روند توسعه ژاپن با کشورهای آسیای جنوب شرقی فوق‌الذکر سه تفاوت عمده داشته است.

۱- برخلاف ژاپن، دروازه‌های کشورهای مذکور بی‌هیچ محدودیتی به روی سرمایه‌گذاری خارجی باز است.

۲- دولت دخالت چندانی در مشارکتهای اقتصادی خارجیان با سرمایه‌داران داخلی ندارد و فقط به هدایت اقتصاد کلان می‌پردازد.

۳- توسعه بازارهای سرمایه و بورس در این کشورها با سرعت بیشتری عملی شده است.

کشورهای فوق برخلاف ژاپن و کره جنوبی، بین سرمایه‌داران داخلی و خارجی فرقی نمی‌گذارند.

اکنون ویتنام بر سر این دو راهی قرار دارد که از الگوی توسعه شمال شرقی، یعنی ژاپن و کره جنوبی

پیروی کند یا از الگوی توسعه جنوب شرقی آسیا. هر چند برای توسعه و رشد صنایع فولاد، کشتی‌سازی و صنایع سنگین هنوز الگوی ژاپن و کره جنوبی دارای جذابیت بیشتری است.

در حال حاضر ژاپن می‌کوشد که ویتنام را به پیروی از الگوی خود متقاعد کند، و در راستای همین هدف کشور مزبور را به داشتن برنامه‌های دولتی برای توسعه تشویق می‌کند.

به نظر می‌رسد دو غول توسعه نیافته آسیا، چین و هند، برخلاف ویتنام بر سر دو راهی قرار ندارند و تصمیم خود را به پیروی از الگوی توسعه کشورهای آسیای جنوب شرقی گرفته‌اند.

چین تنها در سال گذشته میلادی ۳۵ میلیارد دلار سرمایه خارجی را جذب کرد. هند که کمی دیرتر وارد بازی توسعه شد، افتخار آنرا دارد که توانسته است چند کمونیست دو آتش و سیاستمدار کهنه کار را در کهنسالی به کیش سرمایه‌داری مؤمن سازد. یکی از این نوکیشان، باسو (Basu)، سر وزیر هشتاد ساله ایالت بنگال غربی است که سالها بعنوان یک کمونیست دو آتش و

سیاستمداری حرفه‌ای از توسعه غیرسرمایه‌داری دم زده بود. اما اکنون در رأس هیئت جلب سرمایه خارجی اروپا و آمریکا در می‌نوردد.

گرچه هم چین و هم هند بخش‌های دولتی دیوانسالاری عظیمی دارند اما هر دو کشور در حال کوچک‌سازی ماشین عظیم دولتی هستند.

اکثر کارشناسان اقتصادی هر دو کشور به سیاستمداران گوشزد می‌کنند که دوران توسعه به سبک

ژاپن و کره جنوبی به سر آمده است. در دوران توسعه کره جنوبی و ژاپن، مستحدان با ثبات در آسیا برای سیاستمداران غربی بسیار حائز اهمیت بودند، اما اکنون سیاستمداران مذکور تغییر عقیده داده‌اند و غول‌های توسعه نیافته آسیا می‌توانند از حجم عظیم سرمایه‌های بین‌المللی در جهت رونق استفاده کنند و دیگر لازم نیست به عنوان حیاط خلوت اقتصاد ژاپن و کره جنوبی، فقط سرمایه‌های ژاپنی و کره‌ای را پذیرا باشند.

ماخذ: اکونومیست ۲۴ ژوئن ۹۵ (خلاصه شده) برگردان از سرویس ترجمه دکواتر،